

بررسی رابطه پایگاه هویت و مدیریت بدن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد

اسلامی واحد تبریز

محمود علمی^۱، بهارک باقری زنوز^۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱/۳۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۵/۳

در این بررسی، پایگاه هویت با توجه به مدیریت بدن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز مورد مطالعه قرار گرفته و تفاوت سطوح مدیریت بدن و ابعاد مدیریت بدن براساس نوع پایگاه هویت تعیین گردیده است. روش تحقیق، پیمایشی می‌باشد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، یک پرسشنامه استاندارد است که بوسیله بنیون و آدامز ساخته شده است. متغیر پایگاه هویت را می‌سنجد. پرسشنامه دیگر، پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد که متغیر ملاک یعنی مدیریت بدن، ابعاد، سطوح آن و برخی متغیرهای جمعیت شناختی را مورد سنجش قرار می‌دهد. جامعه آماری دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز می‌باشد که تعداد آنها بالغ بر ۲۶۰۰۰ نفر است. حجم نمونه براساس فرمول کوکران برابر ۳۸۴ نفر می‌باشد. شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با جنس و رشته تحصیلی می‌باشد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بین میزان مدیریت بدن و نوع پایگاه هویت دانشجویان تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. تفاوت میزان مدیریت بدن در بعد بهداشتی بر حسب پایگاه هویت معنی‌دار است. میزان مدیریت بدن در بین دانشجویان زن اندکی بیشتر از دانشجویان مرد می‌باشد. در بین متأهلان مدیریت بدن ۵۲/۵۵ و در بین مجردها ۴۸/۸۲ است.

کلیدواژه: مدیریت بدن، پایگاه هویت، متغیرهای جمعیت‌شناختی، ابعاد و سطوح مدیریت بدن.

^۱ - استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران. Email: drmahmoodelmi@gmail.com

^۲ - کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

بدن به عنوان بخشی اساسی از وجود انسان و یکی از دوآل‌های تاریخی است که همواره همراه با انسان و از دغدغه‌های اصلی او محسوب شده است، و مسائل مربوط به آن دیر باز گاه در تقابل با ذهن و روح و گاه در کشاکش با ارزش‌های مذهبی به عنوان بعد مادی وجود انسانی، در دو نقش تقابل با بعد معنوی به عنوان عنصر نیکی در نقش وسیله‌ای برای رشد روحی و به عنوان عنصر بدی در نقش مانعی برای تعالی روح و گاه فارغ از این دو و ارزش‌گذاری‌های آنها از ابعادی همچون سلامت مورد تأکید قرار گرفته است. تفاوت‌های زیستی مردان و زنان به لحاظ بدنی، تعریف متفاوتی از اهمیت بدن را برای این دو جنسیت ارائه کرده است و در خصوص مردان، داشتن عضلات ورزیده و هیكل تنومند و درشت و در خصوص زنان ظرافت، شکنندگی، و شفافیت پوست و تناسب اندام را به عنوان ملاک‌های ارزیابی زیبایی مورد توجه قرار داده است. همین مسأله بستر مناسبی را از بدن بویژه در ارتباط با زنان فراهم نموده و زنان را در شرایطی قرار داده که پیچیدگی آن از زمان ایجاد جامعه انسانی تا کنون، روز به روز بیشتر و عمیق‌تر شده است. از سویی دیگر بدن زنان به لحاظ فیزیولوژیکی و عهده‌دار بودن وظیفه دشوار بارداری و زایمان، در معرض آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به مردان قرار دارد. دامنه این آسیب از سلامت جسمانی تا دفرمه شدن بدن زنان در قیاس با دوران پیش از بارداری را شامل می‌شود که رفتارهای زنان در قبال این آسیب‌ها نقشی اساسی در مدیریت بدن ایجاد می‌کند. بدن، مناسبات انسانی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و مسائل مربوط به آن از قبیل پزشکی، صنایع آرایشی و بهداشتی، ورزش، تبلیغات و... هر روز جای بیشتری در زندگی بشری باز می‌کنند. به نظر می‌رسد ویژگی‌های ظاهری برای زنان بیشتر اهمیت دارد چرا که تصور می‌کنند چهره و بدن‌های زیباتر می‌تواند آنها را در دستیابی به اهداف و ایده‌آل‌های اقتصادی و اجتماعی خود یاری رساند. در واقع زنان با نوعی دید ابزاری به بدن‌های خود می‌نگرند. بدن و چهره مطلوب‌تر عملاً فرصت‌های بیشتر و بهتری را در شرایط جامعه مردسالار برای زنان فراهم می‌سازد تا بتوانند به موفقیت‌های بیشتری در پیشبرد اهداف خود نظیر موفقیت در ازدواج، احراز یا ترقی در شغل یا حفظ و تداوم توجه همسر و نظایر آن دستی یابند. وجود انسانی در بدو امر دارای یک مظهر بدنی است. اعضای مختلف بدن دارای ارزش‌های مساوی فرهنگی نیستند. صورت بیش از هر جای دیگر بدن،

محل تمرکز ارزش‌هاست، اساس هویت شخص بیش از هر عضو دیگر در صورت او متجلی است. صورت شناسایی فرد در رابطه با دیگری را ایجاد می‌کند. کیفیت‌های مربوط به جذابیت در صورت متجلی می‌شود و عامل نخست شناسایی جنسیت است. تغییر شکل صورت به دنبال یک آسیب‌دیدگی یک واقعه غم‌انگیز تلقی می‌شود، چیزی که ممکن است شناسایی از شخص را دگرگون سازد (محسنی، ۱۳۸۵: ۲۳). در این بررسی در نظر است، پایگاه هویت با توجه به مدیریت بدن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز مورد مطالعه قرار گرفته و تفاوت سطوح مدیریت بدن و ابعاد مدیریت بدن براساس نوع پایگاه هویت تعیین گردد.

اهداف تحقیق

هدف کلی

تعیین تفاوت سطوح و ابعاد مدیریت بدن براساس نوع پایگاه هویت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

اهداف جزئی عبارت است از:

- ۱- تعیین نوع پایگاه هویت دانشجویان
- ۲- تعیین میانگین سطوح مدیریت بدن دانشجویان
- ۳- تعیین میانگین میزان توجه به ابعاد مدیریت بدن دانشجویان
- ۴- تعیین تفاوت سطوح مدیریت بدن براساس نوع پایگاه هویت دانشجویان
- ۵- تعیین تفاوت ابعاد مدیریت بدن براساس نوع پایگاه هویت دانشجویان
- ۶- تعیین تفاوت سطوح مدیریت بدن براساس نوع رشته دانشجویان
- ۷- تعیین تفاوت سطوح مدیریت بدن براساس نوع شغل پدر دانشجویان
- ۸- تعیین تفاوت سطوح مدیریت بدن براساس وضع تأهل دانشجویان
- ۹- تعیین تفاوت سطوح مدیریت بدن براساس سواد پدر دانشجویان
- ۱۰- تعیین نوع پایگاه هویت و رشته تحصیلی دانشجویان
- ۱۱- تعیین نوع پایگاه هویت و نوع شغل پدر دانشجویان

۱۲- تعیین نوع پایگاه هویت و وضع تأهل دانشجویان

۱۳- تعیین نوع پایگاه هویت و سواد پدران دانشجویان

بدن و هویت

بدن پدیده پیچیده‌ای است که شامل مولفه‌های فیزیولوژیک، روانشناختی و جامعه‌شناختی می‌شود. در سال‌های اخیر رشد فزاینده‌ای در پژوهش‌های در مورد تصور از بدن انجام شده است. بدن به منزله‌ی مستقیم‌ترین و در دسترس‌ترین قرارگاهی که می‌تواند حامل و نمایشگر تفاوت‌های شیوه‌ی زندگی و شکل‌های هویت باشد، اهمیت اساسی می‌یابد و بدین سان جسم به یک اصل هویتی بدل می‌شود. شیلینگ معتقد است بدن به مثابه پروژه به عنوان بخشی از برساختن هویت شخصی حائز اهمیت است (۵-۴: ۱۹۹۶ شیلینگ). عده‌ای براین باورند که انسان چیزی جز جسم و بدنش نیست. برای این دسته بدن می‌تواند به یکی از مهمترین منابع و خاستگاه‌های هویت تبدیل شود. از این رو هر گونه مداخله در بدن جایز است که من در مسیر آن «خود» خود را بیابم. در نزد ایشان بدن منشأ تمامی نگرانی‌ها و دغدغه‌هاست و پرداختن به آن مهمترین انگیزه برای حرکت و پویایی آنهاست. داده‌های به دست آمده از تحقیق کیفی (آزاد ارمکی و غراب، ۱۳۸۷) نشان می‌دهند که در ایران سه رویکرد اساسی در ارتباط با بدن قابل مشاهده است که هر یک از این رویکردها در بردارنده مفروضات خاصی از بدن می‌باشد. این مفروضات رابطه‌ی عاطفی خاصی میان فرد و بدن به وجود می‌آورد و در نهایت شیوه تفکر، شیوه احساس فرد و شیوه‌های خاصی از مداخله در بدن را ایجاد می‌کند. برای دسته‌ای از افراد که گرایش‌های دینی قابل ملاحظه‌ای دارند «بدن به مثابه طبیعت» است. بدن از خاک است که مظهر طبیعت است. بدن چون طبیعت قابل احترام بدن همچون طبیعت بستری است برای هدف‌های برتر و فرامادی انسان. بدن همچون طبیعت در برخی از مواقع قانونمندی‌های خود را بر ما تحمیل می‌کند بنابراین می‌بایستی آن قانونمندی‌ها را شناخت و به خدمت خود فراخواند. بدن همچون طبیعت دارای امکاناتی و نیروهای بالقوه‌ای است که در خدمت انسان می‌باشد. در عین حال خود و یا ذهن برتر از این مقوله طبیعی است. ذهن فرامادی است و در واقع ذهن بر جسم غلبه دارد. برای عده‌ای «بدن مانند رسانه‌ای» است که فرد از طریق آن خود را به دیگران معرفی و با آن به تعاملات اجتماعی راه پیدا

می‌کند. مهمترین وظیفه در برابر بدن مدیریت آن است. اگر هم مداخله‌ای در بدن صورت می‌گیرد در جهت مدیریت بدن است که این به معنای کنترل خود است. اما کنترل به معنای کنترل نفس و اداره و مدیریت آن نیست. در اینجا کنترل به معنای کشف استعدادها و توانایی‌های بدن در برای مدیریت کنش و تعاملات اجتماعی است. بدن به مثابه زبان راه‌هایی را برای مداخله در بدن باز می‌گذارد. این مداخلات می‌تواند گرامر و دستور زبان خاصی را در تعاملات اجتماعی وارد سازد و در نهایت برای گروه سوم بدن یک پروژه ناتمام است. «بدن به مثابه هویت» عبارتی است که برای این گروه طبق طرز تلقی‌هایشان برگزیده‌ایم. این گروه خود را بیشتر از طریق بدن تجربه می‌کنند و تجربه جسمانی را تنها تجربه‌ای ممکن برای خود می‌دانند و یا آن را می‌پسندند. ذهن وابستگی شدیدی به بدن دارد به طوری که این بدن است که راهبر ذهن است. علوم و دانش به عنوان دستاوردهای ذهنی در خدمت نیازها و نگرانی‌های جسم است. این نگرانی‌ها در چارچوب گفتمان‌های لذت و ماندگاری شکل می‌گیرد (آزاد ارمکی و غراب، ۱۳۸۷).

هویت و پایگاه‌ها

موجودیت هر انسانی به تلقی او از خود بستگی دارد و میزان پیوند و دلبستگی فرد به بیرون از خود و جامعه و تاریخش، نوع تلقی او را از «خود» رقم می‌زند، این تلقی از خود که پاسخی به چیستی و کیستی فرد نیز به شمار می‌رود همان هویت او است.

پایگاه‌های هویت

هویت مغشوش یا سردرگم (به اصطلاح گیجی نقش):

به یک حالت تعلیق در زندگی مربوط می‌شود و در این حالت به ندرت تعهدی نسبت به اشخاص، عقاید یا اصول وجود دارد. در عوض تأکید عمده بر نسبی بودن زندگی برای لحظه است. از هیچ زمینه‌ای برای ارضای نیازهای شخصی صرف‌نظر نمی‌گردد، همه چیز زمینه ممکن به نظر می‌رسد و فرد از درون خالی است. نقش‌های اجتماعی را آزمایش نموده، به سرعت ترک می‌کند. به نظر می‌رسد فرد «فاقد خود» و بدون جهت و سرگردان است. در این زمان گاه فرد هویتی مغایر با ارزش‌های اجتماعی بر می‌گزیند.

هویت زودرسی

از مشخصات آن اجتناب از انتخاب آزادانه است و فرد را بیشتر دیگری جهت می‌دهد تا خودش. در این حالت، فرد ارزش‌های والدین را بدون چون و چرا می‌پذیرد و برای خود- به عنوان یک فرد بزرگ سال- نقش‌هایی را بر می‌گزند که با نظر والدینش هماهنگی کامل دارد، به گونه‌ای که هویت این فرد در مراحل اول زندگی تبلور یافته است. این فرد از کشمکش برای مستقل شدن خودداری می‌کند. گویا از مسئولیت که به دنبال آزادی وجود دارد می‌ترسد.

هویت مهلت خواه یا دیررسی

این نوع هویت معمولاً نتیجه یک تصمیم سنجیده و یا تعمق است که فرد به خود فرصتی می‌دهد تا از فشار ناشی از مدرسه، دانشگاه یا اولین شغل تا حدی رهایی یابد. هدف این است که فرصتی برای نفس کشیدن ایجاد شود تا طی آن، جنبه‌های روانی خود و حقیقت عینی خود را بهتر کشف کرده و بشناسد. در این حالت، فرد موقتاً از انجام دادن تعهداتش به دلایل موجه خودداری می‌کند و این خودداری یک جریان فعال جست‌وجو است و هدف اساسی آماده شدن برای تعهدات و مبادرت است.

هویت موفق یا پیشرفته

مرحله نهایی تشکیل هویت، به هویت موفق می‌انجامد، اریکسون در این مورد واضح‌ترین تعریف را ارائه می‌نماید: هرگاه فرد بتواند بین تصویری که از یگانگی و ثبات درونی خود دارد و آن تصویری که دیگران از یگانگی و ثبات وی دارند هماهنگی ایجاد نماید، اعتماد به نفس حاصل می‌گردد و شخص به تدریج افکار راجع به خود و همانندسازی‌های پیاپی کودکی را به هم می‌پیوندد و حتی به ماورای این شکل‌های اولیه می‌رود تا ماهیت شخصی به عنوان فرد به وجود آید. به طوری که طبق نظر مارسیا فرد به یک امر دورنی خود ساخته، سازمان پویای توانایی‌ها، باورها و نتایج فردی دست می‌یابد. در واقع فرد به پاسخ سوال «من کیستم» و «به کجا می‌روم» دست می‌یابد و تشخیص می‌دهد چه چیزهایی برای او مهم است و چه کارهایی ارزشمند است و نیز معیارهایی می‌یابد که براساس آنها می‌تواند رفتار خود و

دیگران را هدایت و ارزیابی نموده و به جست‌وجوی تکوین احساس خود و شکوفایی و شایستگی برآید (اکبرزاده، ۱۳۷۶: ۳۳).

توجه به مقوله بدن هم زمان با توجه به مفهوم خود در جامعه‌شناسی وجود دارد. در سال‌های اخیر، نظریه‌پردازی در این خصوص روند سریعی به خودگرفته است. این نظریه‌ها را می‌توان در چند دسته جای داد که از جمله آنها می‌توان به نظریات کنش متقابل نمادین، نظریات مدرنیست‌ها، نظریه‌های ساختارگرایانه و نظریه‌های پساساختارگرایانه اشاره کرد. اروینگ گافمن با ارائه نظریه نمایشی، از استعاره‌های تئاتری برای توصیف نمایش افراد یاری می‌گیرد. او زندگی اجتماعی را مجموعه‌ای از نقش‌های نمایشی مانند اجرای نقش در صحنه تئاتر می‌داند. به اعتقاد گافمن، از آنجایی که در رویارویی‌ها، «تأثیرگذاری‌های اولیه مهم هستند» (گافمن، ۱۹۷۱: ۱۱). ظاهر، که برای خود شخص و برای دیگران قابل رویت و نمایش است و به عنوان کانون توجه در برخوردهای اجتماعی قلمداد می‌شود، می‌تواند به عنوان نشانه‌ای برای تفسیر کنش به کار گرفته شود. به نظر او «خود در رویارویی‌هایی عمومی نامعلوم است و مشارکت کنندگان باید از آن مراقبت نمایند» (کراسلی، ۱۹۹۵: ۱۳۹)، و جنبه‌ای از خود که مطلوب و مقبول دیگران باشد، به نمایش بگذارند. از این رو مراقب هستند تا ویژگی‌ها و صلاحیت‌های خود را نشان دهند و مدیریت دهند و از این روست که به زعم گافمن تکنیک‌های بدن نقش مهمی را در اینجا ایفا می‌نماید، چرا که «کسب تکنیک‌های بدن به ما اجازه می‌دهد تا به خوبی از عهده اوضاعی که ممکن است موجب اضطراب‌های بزرگ و خطرات محتمل شود، برآییم» (همان)، و حرکات و اعمال بدنی خود را به طور دقیق و به دور از هر گونه اختلال و کاستی به انجام رسانیم.

به نظر گافمن میان اجراهای تئاتری و انواع کنش‌هایی که همه ما در اعمال روزمره و کنش‌های متقابل خود انجام می‌دهیم وجوه مشترک بسیاری وجود دارد. به نظر او کنش متقابل که بسیار شکننده است و با اجراهای اجتماعی حفظ می‌شود. اجراهای ضعیف یا اختلال‌ها به کنش متقابل نیز به همان اندازه اجراهای اجتماعی آسیب می‌رسانند.

به نظر او در هر کنش متقابل یک جلوی صحنه وجود دارد که با پیش صحنه اجرای تئاتری قرینه است. بازیگران صحنه تئاتر و نیز زندگی اجتماعی هر دو به حفظ ظاهر، لباس مناسب پوشیدن و وسایل

صحنه‌آرایی علاقه مندند. وانگهی در هر دو اجراء، یک نوع عقب صحنه وجود دارد که بازیگران می‌توانند به آنجا برگردند و خودشان را برای او آماده سازند. در عقب صحنه یا پشت صحنه به اصطلاح تئاتری، بازیگران می‌توانند نقش‌هایشان را وانهند و خودشان بشوند (ریترز، ۱۳۷۴: ۳۴-۹۳). به نظر گافمن افراد در هنگام برخورد با دیگران می‌کوشند جنبه‌ای از خود را نمایش دهند که مورد پذیرش دیگران باشد. افراد می‌خواهند خودی را که به حضار نشان می‌دهند، به اندازه‌ای نیرومند باشد که آنها را به همان سان که خودشان می‌خواهند، نشان دهد و نیز افراد می‌خواهند که نمایش آنها حضارشان را وادارد تا داوطلبانه به دلخواه آنها عمل کنند.

گافمن سپس نمای شخصی را به قیافه و منش تقسیم می‌کند. قیافه شامل آن چیزهایی می‌شود که منزلت اجتماعی نمایشگر را به حضار نشان می‌دهد. منش، به دیگران یادآور می‌شود که چه نوع نقشی را باید از یک نمایشگر در یک موقعیت معین انتظار داشته باشند. منش عجولانه و منش صبورانه، دو نوع اجرای نقش کاملاً متفاوت را نشان می‌دهند و ما عموماً انتظار داریم که قیافه و منش با یکدیگر همخوانی داشته باشد (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۹۳). گافمن بر این نکته تأکید می‌کند که بین «خود اجتماعی» و یا هویت اجتماعی با «خود واقعی» فاصله وجود دارد. وی برداشت از «خود» را با رهیافت نمایشی تشریح می‌کند. گافمن با رویکرد نمایشی خود، نقش‌های اجتماعی و موقعیت‌های اجتماعی را تنها نمایش‌هایی می‌بیند که در زندگی روزمره اجرا می‌شوند. به عقیده او، «خود» افراد به وسیله نقش‌هایی که در این موقعیت‌ها اجرا می‌کنند، شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. گافمن ضمن استفاده از مفهوم «خود» تا اندازه زیادی به بدن فرد اشاره دارد. از دید او، عاملان بدنی یا جسمی نیز رأی جمع‌کن‌هایی هستند که با توسل به همه روش‌های علامت‌دهی اجتماعی، سعی دارند نظر دیگران را به خود جلب کنند. این عاملان بدنی، «معرف‌های تجسّد یافته منش و منزلت‌اند» که می‌توانند توسط دیگر کنشگران مورد تفسیر قرار گیرند. گافمن، «خودی» را که باید در کنش‌های متقابل زندگی روزمره در نقش‌های گوناگون خلق شود، بسیار آسیب‌پذیر می‌داند؛ بنابراین برای محافظت از «خود» و اجراهای آن در زندگی روزمره مفهوم «مدیریت تأثیرگذاری» را مطرح می‌کند. وی در پرداخت این مفهوم چنین ادعا می‌کند که افراد در هنگام کنش متقابل می‌کوشند جنبه‌ای از «خود» را نمایش دهند که مورد پذیرش دیگران باشد؛ اما کنش‌گران حتی

در حین انجام این عمل می‌دانند که تماشاچیان‌شان ممکن است در اجرای نقش آن‌ها اختلال ایجاد کنند. به همین دلیل، کنش‌گران نیاز به نظارت بر تماشاچیان را احساس می‌کنند، به ویژه مراقبت از عناصری که ممکن است اختلال‌گر باشند. کنش‌گران امیدوارند «خودی» را که به ایشان نشان می‌دهند به اندازه‌ای قدرتمند باشد که خودشان می‌خواهند نشان دهند. کنش‌گران همچنین امیدوارند که نمایش آن‌ها تماشاچیان‌شان را وادار سازد تا داوطلبانه به دلخواه آن‌ها عمل کنند. گافمن این علاقه اصلی را به عنوان «مدیریت تأثیرگذاری» مطرح نمود (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۹۶).

دیگر صاحب‌نظر مطرح که از نظریه عمل او به عنوان پایه‌ای برای جامعه‌شناسی بدن نام برده می‌شود، پی‌یر بوردیو فرانسوی است. او به سرمایه فرهنگی در تولید نابرابری اشاره می‌کند و آن را موجب بروز تفاوت‌هایی در جریان زندگی روزمره افراد می‌داند. به نظر او، سرمایه فرهنگی اشاره به سلايق و الگوهای مصرفی است که از لحاظ فرهنگی دارای ارزش بوده و خود را در سبک زندگی متجلی می‌سازند. بوردیو همچنین در اثر تمایز نشان می‌دهد که سلیقه را- به عنوان یکی از شاخص‌های سرمایه فرهنگی- جامعه تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، سلیقه مقوله‌ای اجتماعی است و صرفاً به واسطه‌ی نزاع و کشمکش عاملان و کنشگران فعال در حوزه‌ای برای تعریف آن است که می‌تواند تغییر کند و افراد طبقات اجتماعی بالاتر، توانایی این را دارند که سلیقه‌هایشان را مورد پسند همگان بسازند و البته با سلايق افراد طبقات پایین به مخالفت بپردازند [و بنابراین معیارهای زیبایی و تناسب طبقات بالا و نیز معیارهای زیبایی کشورهای پیشرفته مقبولیتی همگانی می‌یابد].

بوردیو، هدف مدیریت بدن را اکتساب منزلت، تمایز و پایگاه می‌داند. وی در تحلیل خود از بدن به کالایی شدن بدن در جوامع مدرن اشاره می‌کند که به صورت سرمایه فیزیکی ظاهر می‌گردد. بوردیو تولید این سرمایه فیزیکی را در گرو رشد و گسترش بدن می‌داند؛ به گونه‌ای که بدن حامل ارزش در زمینه‌های اجتماعی گردد. از نظر بوردیو، بدن به عنوان شکل جامعی از سرمایه فیزیکی، در بردارنده منزلت اجتماعی و اشکال نمادین متمایز است (Shilling, ۱۹۹۳: ۱۲۷). تبدیل سرمایه فیزیکی در واقع به معنای ترجمه و تفسیر حضور بدنی بر حسب اشکال گوناگون سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در میدان کار، فراغت و ... می‌باشد (همان: ۱۲۷). بوردیو با در نظر گرفتن بدن به عنوان یک سرمایه

فیزیکی، هویت‌های افراد را با ارزش‌های اجتماعی منطبق با اندازه، شکل و ظاهر بدنی مرتبط می‌سازد.

بنا بر نظریه مبادله، پاسخ‌های فرد بر حسب اصل پاداش و مجازات صورت می‌گیرد؛ یعنی فرد به آن جنبه‌هایی که پاداش دربردارد، پاسخ مساعد می‌دهد و از جنبه‌هایی که به مجازات می‌انجامد، اجتناب می‌ورزد (ادیبی و انصاری، ۱۳۸۳: ۲۵۴). یکی از اصول کلی در نظریه مبادله، وجود سود در انجام کنش است. در این معنا، کنش فرد در خلأ صورت نمی‌گیرد و هرکسی در ازای آنچه می‌گیرد چیزی باید بدهد. هزینه نیز کوششی است که در نتیجه‌ی یک انتخاب معین و کنار گذاشتن انتخاب‌های دیگر از دست رفته و به عبارت دیگر صرف حصول رضایت و پاداش‌های بالقوه شده است.

در نظریه مبادله، تأیید اجتماعی عنوانی کلی است که می‌تواند وجه اشتراک همه پاداش‌هایی باشد که از یک کنش ناشی می‌شوند. مردم در زندگی خود در جستجوی مطلوب واقع شدن هستند و از آن در روابط اجتماعی خود لذت می‌برند. تأیید می‌تواند صورت‌های ملموس زیادی به خود بگیرد. به عبارت دیگر، موجودات در هر وضعیتی، رفتاری از خود بروز می‌دهند که بیشترین پاداش‌ها و کمترین مجازات‌ها را در بر داشته باشد (ادیبی و انصاری، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

رشد جامعه‌شناسی بدن را عمدتاً به زمان انتشار کتاب معروف برایان ترنر با عنوان بدن و جامعه در سال ۱۹۸۴ نسبت می‌دهند. او در این کتاب به مباحث گوناگونی در خصوص رابطه بدن و جامعه پرداخته و معتقد است که تغییراتی چون صنعتی شدن، فردگرایی و مدرنیته سبب توجه به بدن شده و بدن در این دوران با هویت و با مفهوم خود ارتباط پیدا کرده است و البته «ظهور خود مدرن، کاملاً با توسعه مصرف‌گرایی و مصرف مرتبط است» (ترنر، ۱۹۹۷: ۷). او توجه تجاری و مصرفی به بدن را به عنوان نشانه‌ای از زندگی خوب و شاخصی از سرمایه فرهنگی در جوامع مدرن و پسا صنعتی در نظر می‌گیرد که توجه به زیبایی بدن، انکار بدن سالخورده، طرد مرگ، اهمیت ورزش و ارزش متناسب بودن بدن در جوامع از پیامدهای آن بوده است. نوربرت الیاس نیز در مطالعه تاریخی خود با عنوان فرایند متمدن شدن (۱۹۳۹)، تاریخ رفتار و رفتار متمدنانه را با مراجعه به کتاب‌های آداب و تشریفات از اواخر قرون وسطی تا قرن نوزدهم دنبال می‌کند. به اعتقاد او، جوامع به دنبال فرایند متمدن شدن خصلت خود

انضباطی و نظم را به آدمها تحمیل می‌نماید و افراد در دوره‌های اخیر به واسطه افزایش خودآگاهی به لزوم مراقبت از خود پی بردند و برای نشان دادن تمایز میان خود متمدن و خود طبیعی و حیوانی، به معاینه و مراقبت خود و نیز دیگران توجه نشان داده‌اند و اینجاست که «شخصیت و فرهنگ دست در دست یکدیگر حرکت می‌کنند» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۳۵).

میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) را باید یکی از معروف‌ترین صاحب‌نظرانی دانست که در نوشته‌ها و کتاب‌های خود درباره پزشکی، زندان و جنسیت به بدن توجه نموده است. او بدن را به عنوان ابژه قدرت و دانش مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و بدن را همچون فراورده قدرت و دانش می‌پندارد و آن را ساخته و پرداخته اجتماع می‌داند. فوکو که در مباحثاتش به چگونگی می‌پردازد و نه چرایی، معتقد است که بدن جزئی از روابط قدرت است و این روابط قدرت است که بدن را مطیع ساخته و آن را به انقیاد درآورده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی مفید و سودمند می‌سازد؛ البته به زعم فوکو، روابط قدرت فراتر از نهاد دولت و انقیاد بدن، به واسطه تکنولوژی سیاسی خاص صورت می‌گیرد. تکنولوژی سیاسی بدن، مجموعه تکنیک‌هایی است که روابط سه گانه قدرت، دانش و بدن را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

فوکو می‌گوید تمثیلی که ساختار بیان پساقرن هجدهمی قدرت را دقیق‌تر از همه نشان می‌دهد طرح همه سو بین جرمی بتام است. این طرح نظارت نامرئی شمار زیادی از مردم را از سوی شمار نسبتاً کمی امکان‌پذیر می‌کند. از نظر فوکو دانش با قدرت در پیوند است و زندان به ابزار دانش تبدیل می‌شود (لچت، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۷۷). فوکو با علاقه به این که دانش چگونه تکنولوژی‌هایی را برای اعمال قدرت به بار می‌آورد، موضوع طرح همه سو بین را مطرح می‌کند که نشانگر پیوند آشکار دانش، تکنولوژی و قدرت است (ریتزر، ۱۳۷۴: ۵۶۳). جامعه‌شناس انگلیسی، آنتونی گیدنز دوره مدرن را دوره‌ای می‌داند که با بازاندیشی مشخص می‌شود، بدن را نیز درگیر سازمان بازاندیشانه زندگی اجتماعی می‌داند و معتقد است «ما نه تنها مسؤول طراحی خودهایمان هستیم، بلکه همچنین باید (در ارتباط با خود) بدنهایمان را نیز طراحی کنیم» (ریتزر، ۱۳۷۹: ۷۷۱). به اعتقاد گیدنز در عصر مدرن، خود به طرحی تبدیل می‌شود که باید ایجاد کرد و نه چیزی که سنت یا عادت به طور قطعی تعیین کرده است. او این تغییر نگرش نسبت به خود- و نیز نسبت به بدن- را به مفهوم سیاست زندگی پیوند می‌زند. سیاست

زندگی که حول هویت، سبک زندگی و اخلاقیات دور می‌زند «در پیوند با آزادی افراد برای انتخاب و مطرح کردن پاسخ‌هایی به این پرسش حیاتی است که چگونه فرد باید زندگی کند، به دیگر سخن، سیاست زندگی ارتقای خودشکوفایی فردی است» (گیدنز، ۱۹۷۷: ۲۳۱-۲۰۹؛ به نقل از کیویستو، ۱۳۸۳: ۲۰۷) و نتیجه‌ی آن از دست دادن قدرت سنت‌ها و به وجود آمدن آزادی‌های بیشتر در خصوص نحوه زندگی افراد است که طیفی از انتخاب‌ها را پیش روی افراد می‌گشاید. آنتونی گیدنز از ماهیت ریسک در جهان امروزی سخن می‌گوید و معتقد است که برقراری موازنه مثبت و مؤثر بین ریسک و امنیت می‌تواند فرصت‌های مغتنمی را پیش روی افراد بگشاید. او سطوح ناامنی وجودی در جهان مدرن را در مقایسه با اکثر موقعیت‌های زندگی اجتماعی ماقبل مدرن بالاتر و بیشتر می‌داند و جهان کنونی را جهان ریسک و خطرات پیش روی دانسته و معتقد است «در شرایط مدرنیته، خطرهایی که پیش روی ماست عمدتاً از عالم طبیعت نشأت نمی‌گیرند» (کسل، ۱۳۸۳: ۴۲۲)؛ بلکه ما با مخاطرات و تهدیدهای آفریده بشر روبه‌رو شده‌ایم که بشر خود به دنبال آن می‌رود و این در نتیجه فرصت‌هایی است که ریسک پیش روی افراد می‌گشاید، از این رو، افراد آن را با وجود تمام خطراتی که دارد، می‌پذیرد. جراحی زیبایی نیز ریسکی است که افراد را به واسطه فرصت‌هایی که فراهم می‌آورد، مشتاقانه به سوی خود فرامی‌خواند. از این رو، زنان با وجود آگاهی از هزینه‌های مادی و حتی جانی، ریسک این کار را پذیرفته‌اند (ذکایی و فرزانه، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵). از نظر گیدنز: «خودآرایی و تزئین خویشتن با پویایی شخصیت مرتبط است. در این معنا پوشاک علاوه بر آن که وسیله مهمی برای پنهان‌سازی یا آشکارسازی وجوه مختلف زندگی شخصی است، نوعی وسیله خودنمایی نیز محسوب می‌شود؛ چرا که لباس آداب و اصول رایج را به هویت شخصی پیوند می‌زند» (گیدنز، ۱۳۸۵: ۹۵). به اعتقاد گیدنز، حالات چهره و دیگر حرکات بدن فراهم‌آورنده قرائن و نشانه‌هایی است که ارتباطات روزمره ما مشروط به آن‌هاست. به عبارت دیگر، برای اینکه بتوانیم به طور مساوی با دیگران در تولید و بازتولید روابط اجتماعی شریک شویم، باید قادر باشیم نظارتی مداوم و موفقیت‌آمیز بر چهره و بدن خویش اعمال کنیم (همان: ۸۷-۸۶). هم‌چنین از نگاه وی: «واقعیت این است که ما بیش از پیش مسؤول طراحی بدن خویش می‌شویم و هرچه محیط فعالیت‌های اجتماعی ما از جامعه سنتی بیشتر فاصله گرفته باشد، فشار این مسؤولیت را بیشتر احساس می‌کنیم» (همان: ۱۴۹). از

نظر کولی ذهن پدیده‌ای است اجتماعی که در فرآیند اجتماعی تکوین می‌یابد. طی این فرآیند، ذهن همواره با رشد تجربیات افراد غنی‌تر شده و توسعه می‌یابد. خود از نظر کولی مرکز و کانون ذهنی است که دارای دو وضعیت است:

۱- وضع ذهنی خود که من فاعلی تشکیل دهنده آن است.

۲- وضع عینی خود یا من برتر یا من مفعولی که جنبه اجتماعی خود است.

خود ذهنی، عکس‌العمل آگاهانه تحریک است و آگاهی هر شخص را متجانس می‌کند. خود ذهنی بخشی از خود است که در تلاش یافتن عکس‌العمل خود آینه‌ای خویش در پاسخ‌های دیگر مردم است. در حالی که خود عینی کاملاً جنبه‌ی اجتماعی دارد و وابسته به اجبار اجتماعی و قوانین اخلاقی و انتظارات دیگران است.

به اعتقاد کولی خود اغلب یک خود اجتماعی است. یک خود آینه‌ای که متکی به سه عنصر است:

۱- تصور خود ما برای سایر اشخاص

۲- تصور قضاوت آنها از حضور ما

۳- برخی اقسام خود- احساسی نظیر غرور، فخر یا خرسندی

در واقع به نظر کولی هر انسانی در ذهن دیگری حضور دارد و همین درک حضور سبب می‌شود که هر فردی اجتماعی خویشتن را درک یا احساس کند و رفتارش را براساس همین حضور در ذهن دیگران تعیین کند و انعکاس یا آینه‌ای است که دیگران در آن منعکس هستند (توسلی، ۱۳۷۴: ۲۹۷).

به اعتقاد کولی خود آینه سان در چارچوب گروه نخستین پدیدار می‌شود و کودک خود محور یاد می‌گیرد که دیگران را به حساب آورد و از این طریق به یک عضو سهیم در جامعه تبدیل می‌شود. گروه نخستین گروهی رودررو است که در پیوند دادن کنشگر به جامعه گسترده‌تر نقشی حیاتی دارد. در میان همین گروه‌هاست که افراد به عنوان یک موجود اجتماعی رشد می‌کنند (ریترز، ۱۳۷۴: ۷۱). همالان به عنوان یکی از گروه‌های مهم نخستین تأثیر بسزایی در فعالیت‌ها و اندیشه‌های افراد دارد که مدیریت بدن بخشی از آنهاست.

پیشینه تحقیق

نتایج پیمایش انجام گرفته توسط تقی آزاد ارمکی و حسن چاووشیان حاکی از آن است که سطوح گوناگون مدیریت بدن رابطه معناداری با متغیرهایی دارد که آشکارا دلالت فرهنگی دارند، این متغیرها عبارتند از: جنس، سن، تحصیلات، سرمایه فرهنگی، دیانت و نگرش سنتی به خانواده؛ اما بین متغیرهای ساختاری مثل پایگاه اقتصادی و اجتماعی، سرمایه اقتصادی و شغل رابطه معناداری دیده نشده است. در این پیمایش، شکل‌گیری هویت فردی اجتماعی کنشگران در تهران بیشتر از طریق با اهمیت شدن حوزه مصرف، اهمیت بدن و کنترل آن شکل می‌گیرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۴).

نتایج پیمایش انجام یافته توسط باقر ساروخانی و مریم رفعت‌جاه، نشان می‌دهد که از میان کل عوامل مورد مطالعه تحصیلات بیشترین تأثیر را در باز تعریف هویت اجتماعی زنان داشته، پس از آن ارزش‌ها و نگرش‌ها، سبک زندگی و هویت نقشی مسلط به ترتیب تأثیر بیشتری در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته‌اند. به علاوه موقعیت ساختاری در مقایسه با هویت شخصی تأثیر بیشتری بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته است. از میان دو عامل اشتغال و تحصیلات، تحصیلات که زنان را به منابع فرهنگی هویت‌سازی مجهز می‌کند بیشتر از اشتغال که تأمین‌کننده استقلال و منابع مادی هویت‌سازی است بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان و مقاومت آنها در برابر باروهای کلیشه‌ای مبتنی بر جنسیت تأثیر داشته - است (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۳۳). مطالعاتی که در بریتانیا، ایالات متحده و استرالیا به انجام رسیده نشان داده که زنان در هر سنی که باشند معمولاً از شرایط بدنی خود ناراضی‌اند و آرزو می‌کنند که لاغرتر از آنچه هستند بشوند (گروهگن، ۲۰۰۰: ۳۵۶). چندین مورد از تحقیقات به عمل آمده در سال‌های دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی حکایت از این داشته که هنجارهای زیبایی غربی، ایده‌آل‌هایی را برای زنان تعیین می‌کند که دستیابی به آنها عملاً غیرممکن است و این ایده‌آل‌ها و اهداف غیرواقعی زنان را در موقعیت فرودستی قرار می‌دهد که وادارشان می‌سازد دائماً با تمام قوا در حال آماده‌باش و نظارت بر تغییرات بدن خود قرار داشته - باشند (همان: ۳۵۷). تحقیقی که چوی به انجام رسانده نشان می‌دهد که در میان زنان و مردانی که ورزش می‌کرده‌اند، زنان به طور معنی‌داری بیشتر از مردان علت پرداختن به فعالیت جسمانی خود را کنترل وزن و ظاهر فیزیکی خود گزارش نموده‌اند. در نظر زنان فعالیت ورزشی یک فعالیت به قصد دستیابی به زیبایی تلقی می‌گردد نه یک فعالیت بهداشتی به منظور

ارتقای سلامت(چوی، ۲۰۰۰: ۳۷۳). احمدنیا(۱۳۸۰: ۸۴ به نقل از برک، ۱۹۹۹: ۵۳۸) ذکر نموده که در نتیجه تأثیری عمیق ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه، وضعیت ظاهر جسمانی در دوره نوجوانی از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود، یعنی نوجوانان به شدت نسبت به تصویری که از بدن خود ادراک می‌نمایند، حساس می‌گردند. وی همچنین با ارجاع به نتایج تحقیقات ویلسونز و کوری می‌نویسد تحقیقات متعددی در زمینه رابطه میان بلوغ، تصویر از بدو عزت‌نفس نوجوانان در غرب به عمل آمده است که نشان می‌دهد دخترانی که نسبت به شکل ظاهری بدن خود یا وزن خود ابزار نارضایتی کرده‌اند، نسبت به آنان که تصویر مثبتی از بدن خود در سر داشتند، از عزت‌نفس پایین‌تری برخوردار بودند. افراد جوان که مرحله بلوغ خود را پشت سر می‌گذارند، معمولاً تلاش می‌کنند تا خود را هر چه بیشتر به شرایط ایده‌آلی الگوهای فرهنگی که توسط رسانه‌های جمعی، بویژه در غرب تبلیغ می‌شوند نزدیک کنند(همان: ۸۴). در این شرایط هنگامی که فاصله میان واقعیت وجودی ایشان و شرایط ایده‌آلی که در ذهن می‌پرورند زیاد می‌شود، به انواع فشارهای روانی و اختلالات ناشی از آن دچار می‌گردند که اثرات مخربی برای سلامت ایشان به دنبال دارد. الکساندراهاوسن در مقاله‌ای با عنوان اجبار تجسم یافته نتیجه بررسی‌های خود بر روی سلامت جسمی زنان و آزمون سرطان رحم را آورده و معتقد است اکنون بدن به کانون توجه در مطالعات جامعه‌شناختی در ارتباط با مفاهیم قاعده‌مندی و نظارت بدل شده است و پیشگیری از بیماری‌های خاص(نظیر سرطان رحم) در این زمینه جایگاهی خاص دارد. نتیجه تحقیقات کاترین بریتون نیز نشانگر این است که با پزشکی شدن مسأله تولد نوزادان، علاقه‌ای به کل علم پزشکی و دخالت آن در سبک زندگی در بین زنان به وجود آمده است(اباذری، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

ایریس یانگ در تحقیقات خود به بررسی ساخت اجتماعی بدن زنانه می‌پردازد تا با تصورات غربی از زنانگی همراه شود. او ادعا می‌کند که زنان در جوامع جنس‌گرا دچار نوعی معلولیت می‌شوند، تا جایی که می‌آموزند زندگی خود را بر طبق تعاریف فرهنگ مردسالارانه تجربه کنند و لذا به لحاظ فیزیکی محصور شده، موقعیت می‌یابند و ابژه این تعاریف می‌شوند. موریس و گیلبرت نیز به بررسی تأثیر متداخل جنسیت و هویت‌های ناتوان ساز پرداخته‌اند و به گفته کروز تحقیقات فزاینده‌ای هستند که نشانگر تجارب اجتماعی / فیزیکی انواعی از ناتوانی در گروه‌های خاص زنان هستند. این تحقیقات بر نامی که یانگ بر

جامعه مرد سالار غربی می‌گذارد، یعنی جامعه معلولیت آفرین، صحنه می‌گذارد؛ جامعه‌ای که بدن زنانه را به گونه‌ای خلق می‌کند که زنانگی را به سال نوعی ناتوانی و معلولیت جلوه‌گر می‌سازد (اباذری، ۱۳۸۷: ۱۵۶-۱۵۷).

این شاید یکی از دلایل مراجعه دایمی زنان به کالاهای آرایشی و بدن‌سازی و... باشد تا به نوعی جبران مافات نموده و ناتوانی خویش را از میان بردارند. کارن دیون، الن برشاید والین هتفیلد یکی از اولین مطالعات را در زمینه تفکر قالبی در مورد جذابیت فیزیکی انجام دادند که نتایج آن نشان می‌دهد فرض دانشجویان مورد تحقیق این بوده که آدم‌های جذاب صفات شخصیتی اجتماع‌پسند بیشتری دارند. تحقیقات بعدی نیز این اثر جذابیت فیزیکی را تأیید کردند. تحقیق آلن فاینگولد نشان می‌دهد مردم آدم‌های جذاب را معاشرتی‌تر، مسلط‌تر، از لحاظ جنسی گرم‌تر، از لحاظ روانی سالم‌تر، باهوش‌تر و دارای مهارت‌های اجتماعی بیشتر می‌دانند. مطالعه چشمگیری که دو انسان شناس به نام‌های لکنند فورد و فرانک بیچ روی ۱۹۰ قبیله انجام دادند نشان می‌دهد که جذابیت فیزیکی زنان بیش از جذابیت فیزیکی مردان مورد توجه قرار می‌گیرد (فرانزوی، ۱۳۸۵: ۲۳۶-۲۳۷). دختر بچه‌ها از عروسک‌هایشان یاد می‌گیرند به سبک لباس پوشیدن و سایر تزیینات بدنی توجه کنند. آنان یاد می‌گیرند بدنشان عامل مهمی در تعیین قضاوت‌های دیگران در مورد آنهاست. یکی از پیامدهای این توجه زیاد به بدن زنان این است که زنها بیش از مردان به بدن خود توجه می‌کنند و بیش از آنان تحت نفوذ بدن خود هستند. همین توجه مفرط به بدن، تأثیر منفی و پایداری روی نگرش آنان درباره بدن یا ارزش بدنشان - نگرش شخص در مورد بدن - می‌گذارد. دخترها در اواخر کودکی و اوایل نوجوانی نه تنها بیش از پسران از بدنشان ناراضی‌اند، بلکه این ناراضی‌تانی آنان به تدریج افزایش یافته و این احساس منفی یکی از خصوصیات اصلی ارزش بدن زنان در بزرگسالی است. به همین جهت نیز احتمال این که زن‌ها دچار اضطراب اجتماعی بدنی شود - اضطراب در مورد مشاهده و ارزیابی شدن بدنشان توسط دیگران - بیشتر است (همان: ۲۳۸). این گونه است که دنیای کودکی و اولین مراحل اجتماعی شدن دختران با دغدغه‌های قضاوت جسمی همراه می‌شود و نتیجه‌ای حاصل می‌شود که یاد شد.

گروه تحقیقاتی داو در سال ۲۰۰۴ در پژوهشی با عنوان «زیبایی نقادانه» طی بررسی ۳۲۰۰ زن از ۱۰ کشور جهان در گروه سنی ۱۸ تا ۶۴ سال که به صورت پیمایش تلفنی انتخاب شده بودند، دریافتند که ۴۴ درصد از زنان بر این باور هستند که زیبایی مقوله‌ای فراتر از ویژگی‌های جسمانی است. یافته‌های همین تحقیق نشان می‌دهد زنان، مفهوم زیبایی را به عنوان ویژگی‌های جسمانی ذاتی، امری کهنه و منسوخ دانسته و در عوض، موقعیت‌ها و تجربیات را به عنوان عامل توانمندساز در احساس زیبایی در نظر گرفته‌اند. از دیگر نتایج تحقیق یاد شده این است که ۲۱ درصد از زنان با خرید محصولات زیبایی و ۱۷ درصد از زنان با نگاه کردن به مجلات مد، زیبایی را تجربه می‌کنند (همان: ۹). همچنین تحقیق یاد شده بیان می‌دارد «از آنجا که از یک سو دائماً در رسانه‌های جمعی مفهوم تقلیل یافته زیبایی مورد استعمال واقع می‌شود و به دیگر مؤلفه‌های آن نظیر خوشحالی، مهربانی، تعقل، عشق و درک خود، توجهی نمی‌گردد و از سوی دیگر آن کیفیت خاصی از زیبایی که در رسانه‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد، پدیده‌ای غیرقابل دسترسی است، بیشتر زنان، خصوصاً زنان و دختران جوان‌تر که الگوهای خود را از فرهنگ عمومی اخذ می‌کنند، دچار نوعی افسردگی و خودکم‌بینی و اعتماد به نفس پایین می‌گردند» (۴۷: ۲۰۰۴ اتکاف). از یافته‌های دیگر این پژوهش، شناسایی میزان به کارگیری محصولات مختلف آرایشی از سوی زنان به منظور احساس جذابیت بیشتر جسمانی می‌باشد. بر این اساس، دئودورانت با بیش از ۸۲ درصد بیشترین و محصولات روشن‌کننده پوست با ۹ درصد کمترین میزان استفاده را به خود اختصاص داده‌اند. محصولات مربوط به نگهداری مو، عطر و ادکلن، مرطوب‌کننده‌ها، محصولات مرتبط با نگهداشت صورت، محصولات رنگی و آرایشی، محصولات مرتبط با نگهداری ناخن، محصولات ضد آفتاب به ترتیب ۷۵٪، ۷۴٪، ۷۰٪، ۶۸٪، ۵۷٪، و ۲۱٪ میزان استفاده را به خود اختصاص داده‌اند (۳۱: ۲۰۰۴ اتکاف).

بدن نقش واسطی را بین مصرف و هویت فرد می‌کند و به مکان اصلی نمایش تفاوت‌ها تبدیل گردیده است. فرهنگ مصرفی، منابع فرهنگی و نمادین بسیاری را برای مدسازی شخصی در اختیار افراد قرار می‌دهد که بدن برای آن‌ها اهمیت دارد (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۲۳؛ به نقل از ۱۹۹۶ ترنر).

کشاورز در مطالعه‌ی خود بر روی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز نشان می‌دهد که مدیریت بدن با متغیرهای مقطع تحصیلی، سرمایه اقتصادی، ریختار گروه دوستان و پذیرش زیبایی

بررسی رابطه پایگاه هویت و مدیریت بدن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

رابطه مستقیم و بامتغیرهای دین‌داری و سبک زندگی سنتی رابطه معکوس دارد (کشاورز، ۱۳۸۸). همانطور که از مرور پیشینه برمی‌آید تاکنون پژوهشی در زمینه‌ی پایگاه هویت و مدیریت بدن به انجام نرسیده و جای آن به درستی در ادبیات جامعه‌شناسی بدن خالی است.

سؤال‌های پژوهشی

۱- دانشجویان مورد مطالعه از چه نوع پایگاه هویت برخوردار هستند؟

۲- میانگین سطوح مدیریت بدن دانشجویان چقدر است؟

۳- میزان توجه به ابعاد مدیریت بدن در دانشجویان چقدر است؟

فرضیه‌های تحقیق

۱- بین نوع پایگاه هویت و سطوح مدیریت بدن دانشجویان تفاوت وجود دارد.

۲- بین نوع پایگاه هویت و ابعاد مدیریت بدن دانشجویان تفاوت وجود دارد.

۳- بین نوع پایگاه هویت و متغیرهای جمعیت‌شناختی دانشجویان تفاوت وجود دارد.

۴- بین سطوح و ابعاد مدیریت بدن دانشجویان و متغیرهای جمعیت‌شناختی آنان تفاوت وجود دارد.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

متغیر ملاک: سطوح و ابعاد مدیریت بدن

متغیر پیش‌بین: پایگاه هویت

تعریف نظری متغیرهای تحقیق

– **سطوح مدیریت بدن:** «میزان نظارت و دستکاری مستمر ویژگی‌های ظاهری و مرئی بدن» می‌باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۶۴).

– **ابعاد مدیریت بدن:** مدیریت بدن که در چهار بعد آرایشی، بهداشتی، کنترل وزن و دستکاری پزشکی انجام می‌گیرد.

– **پایگاه هویت:** جیمز مارسیا، روان‌شناس کانادایی، در پی نظریه هویت اریکسون، تعریف خود از هویت مبتنی بر دو مولفه بحران و تعهد ارائه کرد. مارسیا در سال ۱۹۸۰، در جریان مصاحبه‌های

ساختاری ای که با جوانان انجام داد، به چهار ساخت هویتی موفق، دیر تحقق پذیر، زودتحقق پذیر و آشفته دست یافت.

تلاش ماریسا، برای عملیاتی کردن روند هویت یابی جوان در نظریه اریکسون که با توجه به دو عامل درجه تعهد و درجه بحران (اکتشاف) به مقوله‌های چهارگانه هویت انجامید، می‌توان در الگوی زیر خلاصه کرد:

درجه اکتشاف		درجه تعهد
+	-	
در راه تحقق یا موفق	زودتحقق پذیر	+
دیر تحقق پذیر	آشفته	-

تعریف عملیاتی

– **مدیریت بدن:** این مفهوم به کنترل و دستکاری مستمر ویژگی‌های ظاهری و مری بدن مربوط است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۶۴). و دلالت دارد بر پزشکی و جراحی پلاستیکی (جراحی بینی، ناخن، سینه، دندان، پوست و...) و میزان اهمیت دادن به مراقبت‌های بهداشتی و آرایشی (استحمام روزانه، آرایش ناخن و لنز رنگی برای خانم‌ها)، و کنترل وزن. هر کدام از این مولفه‌ها از طریق یک شاخص تجمعی با درجه نظارت سطح پایین، متوسط و بالا اندازه‌گیری شده است.

پایگاه هویت: برای سنجش این سازه از «پرسشنامه سنجش حالات هویت بنیون و آدامز» استفاده شده است.

روش تحقیق

روش تحقیق، روش پیمایش است. نوع مطالعه، اکتشافی، توصیفی و کاربردی است، چون در یک مقطع زمانی صورت می‌گیرد، پژوهش مقطعی می‌باشد، از آنجا که بر روی جمعیت نمونه معرف انجام می‌گیرد تا قدرت تعمیم پذیری داده‌ها فراهم شود؛ یک تحقیق پنهانگر است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، یک پرسشنامه استاندارد است که بوسیله بنیون و آدامز ساخته شده است. این پرسشنامه از ۶۴ سؤال تشکیل شده است و چهار خرده مقیاس را شامل می‌شود و متغیر پایگاه هویت رامی‌سنجد که در ادامه توضیح

بررسی رابطه پایگاه هویت و مدیریت بدن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

داده شده است. متغیر ملاک یعنی مدیریت بدن ابعاد و سطوح آن را اندازه‌گیری می‌کند. نیز پرسشنامه دوم، پرسشنامه محقق ساخته است که برخی متغیرهای جمعیت شناختی را مورد سنجش قرار می‌دهد. جمع‌آوری داده‌ها به شیوه‌ی مصاحبه‌ی حضوری صورت گرفته است.

جامعه آماری

جامعه آماری تحقیق حاضر دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز می‌باشند که تعداد آنها بالغ بر ۲۶۰۰۰ می‌باشد. حجم نمونه براساس فرمول کوکران و از طریق پیش‌آزمون برابر ۳۸۴ می‌باشد. شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با جنس و رشته تحصیلی می‌باشد.

اعتبار و پایایی ابزارهای اندازه‌گیری متغیرها

اعتبار ابزارهای اندازه‌گیری متغیرها از طریق اعتبار محتوا تعیین شد و برای سنجش پایایی ابزار اندازه‌گیری از آلفای کرونباخ استفاده گردید، مقدار آلفا برای متغیرهای مدیریت بدن و پایگاه هویت به ترتیب برابر ۰/۷۷ و ۰/۸۷ می‌باشد.

روش‌های آماری

برای توصیف، تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها، با توجه به مقیاس و سطوح اندازه‌گیری داده‌ها، از آماره‌های توصیفی مرکزی و پراکندگی مانند میانگین، انحراف معیار، واریانس و درصد استفاده شده و برای آزمون فرضیه با توجه به اینکه مقیاس اندازه‌گیری متغیرهای مستقل و وابسته اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای می‌باشد و از آزمون ناپارامتری X^2 ، T_Test و ANOVA استفاده می‌گردد. کلیه روش‌های آماری با برنامه آماری spss انجام گرفته است.

در بررسی نتایج توصیفی و استنباطی داده‌های حاضر از ۳۸۰ نمونه آماری، ۲۰۴ نفر از دانشجویان پسر و ۱۷۶ نفر از دانشجویان دختر تشکیل شده بودند. یعنی ۵۳/۷ درصد پاسخگویان نمونه آماری از میان دانشجویان پسر و ۴۶/۳ درصد افراد نمونه آماری از میان دانشجویان دختر بوده است. از کل پاسخگویان، ۲۷۵ نفر از دانشجویان مجرد بوده‌اند و ۹۵ نفر متأهل، جدول (۲-۴) توزیع فراوانی دانشجویان مورد مطالعه را برحسب وضع تأهل نشان می‌دهد. پدر پاسخگویان بیشتر سواد دیپلم دارند.

۴۳/۹ درصد خانواده پاسخگویان وضع اقتصادی‌شان در حد متوسط است. در این مطالعه، دانشجویان در نه دانشکده معماری و هنر، پزشکی، مکانیک، الهیات و علوم سیاسی، ادبیات و زبان خارجه، مدیریت و حسابداری، علوم اجتماعی و تربیتی، علوم پایه و فنی مهندسی طبقه‌بندی شده‌اند. خانواده پاسخگویان به شغل‌های متنوعی اشتغال دارند، از مشاغل اداری تا آزاد، بخشی حقوقی و فنی. متوسط میزان مدیریت بدن در میان دانشجویان برابر ۴۹/۶۵ است که در حد متوسط قرار دارد. انحراف معیار آن ۱۳/۷، حداقل ۱۶/۷ و حداکثر آن ۸۸/۱ می‌باشد. متوسط میزان مدیریت بدن در بعد آرایشی در بین دانشجویان مورد مطالعه برابر ۴۴/۹ است که اندکی پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. انحراف معیار آن حدود ۲۱/۲، حداقل صفر و حداکثر آن ۱۰۰ می‌باشد. متوسط میزان مدیریت بدن در بعد بهداشتی برابر ۷۶/۳۱ است که تقریباً میزان بالائی را نشان می‌دهد. انحراف معیار آن ۱۹/۹۰، حداقل صفر و حداکثر آن ۱۰۰ می‌باشد. متوسط میزان مدیریت بدن در بعد کنترل وزن برابر ۴۸/۶، انحراف معیار ۱۷/۳، حداقل ۸/۳۳ و حداکثر آن ۱۰۰ است. این بعد از مدیریت بدن از سطح متوسط اندکی پایین‌تر است. متوسط میزان مدیریت بدن در بعد دستکاری پزشکی برابر ۲/۰۱ و انحراف معیار آن ۱/۰۲، حداقل ۱ و حداکثر آن ۴ می‌باشد. براساس اطلاعات به دست آمده از کل دانشجویان نمونه آماری، ۲۵/۳ درصد به پایگاه هویت آشفته، ۴۹/۵ درصد پایگاه هویت زود تحقق‌پذیر، ۱۳/۲ درصد پایگاه دیرتحقق‌پذیر و ۱۲/۱ درصد به پایگاه هویت موفق تعلق دارند. برای تبیین تفاوت بین میزان مدیریت بدن و نوع پایگاه هویت از آزمون تحلیل واریانس استفاده شد.

طبق این آزمون مقدار $F=0/305$ با سطح معنی‌داری $P=0/822$ محاسبه شده است که از نظر آماری معنادار نیست، یعنی بین میزان مدیریت بدن و نوع پایگاه هویت دانشجویان تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. مدیریت بدن در بعد آرایش نیز طبق آزمون تحلیل واریانس با مقدار $F=0/850$ با سطح معنی‌داری $P=0/467$ ، در بعد کنترل وزن با مقدار $F=2/52$ با سطح معنی‌داری $P=0/058$ و در بعد دستکاری پزشکی با مقدار $F=2/189$ با سطح معنی‌داری $P=0/089$ نشانگر این است که تفاوت میزان مدیریت بدن در ابعاد آرایشی، کنترل وزن و دستکاری پزشکی بر حسب پایگاه هویت معنی‌دار نیست. تنها در بعد بهداشتی طبق آزمون تحلیل واریانس مقدار $F=3/72$ با سطح معنی‌داری $P=0/012$ محاسبه

شده است که نشانگر این است که تفاوت میزان مدیریت بدن در بعد بهداشتی بر حسب پایگاه هویت معنی دار است. برای آزمون تفاوت بین دو متغیر جنسیت و مدیریت بدن از آزمون T مستقل استفاده شد. نتایج آزمون نشان داد که بین دو متغیر تفاوت معنی داری وجود دارد و میزان مدیریت بدن در بین دانشجویان زن اندکی بیشتر از دانشجویان مرد می باشد، یعنی در بین زنان $51/23$ و در بین مردان $48/28$ است. نتایج آزمون t مستقل نشان داد که تفاوت معنی داری بین این دو متغیر وجود دارد. در بین متأهلان مدیریت بدن $52/55$ و در بین مجردها $48/82$ است. آزمون تحلیل واریانس نشان می دهد که متغیر مدیریت بدن براساس دانشکده معنی دار نیست. براساس آزمون مقدار F برابر $1/230$ با سطح معنی داری $0/280$ می باشد. برای بررسی تفاوت بین دو متغیر سواد پدر و مدیریت بدن نیز از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است. نتایج آزمون نشان می دهد که بین این دو متغیر تفاوت معنی داری وجود ندارد. بر اساس آزمون، مقدار F برابر $0/701$ و سطح معنی داری $0/691$ می باشد. براساس آزمون تحلیل واریانس، مدیریت بدن براساس شغل پدر متفاوت است.

براساس آزمون تحلیل واریانس، مدیریت بدن براساس شغل پدر متفاوت است. مقدار آزمون F برابر $3/5$ و سطح معنی داری $0/008$ است. نتایج آزمون LSD هم نشان می دهد که بیشترین تفاوت میانگین ها را پدران کارمند با سایر مشاغل دارد. براساس نتایج آزمون X^2 ، بین جنسیت و پایگاه هویت دانشجویان مورد مطالعه، تفاوت معنی داری وجود ندارد. مقدار آزمون X^2 برابر $4/563$ و سطح معنی داری $0/207$ است. برای آزمون تفاوت دو متغیر وضع تأهل و پایگاه هویت دانشجویان از آزمون X^2 استفاده گردید. مقدار آزمون برابر $0/178$ و سطح معنی داری $0/981$ است، بنابراین تفاوت معنی داری بین دو متغیر مورد نظر وجود ندارد. براساس آزمون X^2 ، پایگاه هویت دانشجویان براساس دانشکده های تحصیلی شان متفاوت است، بطوری که مقدار آزمون X^2 برابر $54/24$ و سطح معنی داری $0/000$ می باشد. مقدار ضریب همبستگی phi برابر $0/38$ است. بررسی تفاوت دو متغیر سطوح سواد پدر و نوع پایگاه هویت دانشجویان از طریق آزمون X^2 صورت گرفت نتیجه این آزمون نشان داد که تفاوت معنی داری بین این دو متغیر وجود ندارد. مقدار آزمون X^2 برابر $29/13$ و سطح معنی داری $0/216$ است. جهت آزمون تفاوت دو متغیر مورد نظر نیز از آزمون X^2 استفاده شد. با توجه به مقدار آزمون $X^2 = 0/37$ و سطح معنی داری $0/177 =$

P مشاهده می‌شود که تفاوت معنی‌داری بین این دو متغیر وجود ندارد. نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر با نتایج مطالعه‌ی آزاد ارمکی و چاوشیان در متغیرهای جنسیت و وضع شغلی همخوانی دارد یعنی مدیریت بدن رابطه‌ی معناداری با متغیر جنس دارد ولی با متغیر وضعیت شغلی رابطه معنی‌داری ندارد. همچنین براساس نتایج مطالعه‌ی کشاورز بین مدیریت بدن و وضع تأهل و مدیریت بدن و وضع اشتغال رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد - البته فقط در بعد دستکاری پزشکی معنی‌دار بود - که این یافته با یافته‌ی تحقیق حاضر در مورد متغیر وضع تأهل مغایرت دارد، زیرا در مطالعه‌ی حاضر متوسط میزان مدیریت بدن در بین متأهلان بالاتر از مجردها بود. در مطالعه‌ی کشاورز متوسط مدیریت بدن برابر ۴۶/۲۳ و در مطالعه‌ی حاضر برابر ۴۹/۶۴ است که اندکی بیشتر از مطالعه‌ی کشاورز است. تصویر ذهنی‌ای که هر فرد نسبت به بدن خود دارد، تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و روانی فرد شکل می‌گیرد و فرد براساس آن احساس رضایت و یا نارضایتی می‌کند. احساس رضایت و خرسندی، عمدتاً در پی نزدیک شدن به معیارهای تناسب و زیبایی و نارضایتی و شکایت، در نتیجه دوری از این استانداردهاست و البته این احساس بیشتر در میان زنان وجود دارد تا مردان. در جامعه جدید ایران اهمیت ظاهر به عنوان معیاری برای ارزش‌گذاری افزایش یافته و از هر ناحیه - افراد جامعه، رسانه‌ها، مردان و کلیشه‌های رایج و غیره - به زنان فشار وارد می‌شود تا زیبا باشند و به زیبایی خود توجه نمایند، در غیر این صورت برجسب بی‌توجه به ظاهر را خواهند خورد. چرا که، ظاهر و زیبایی ملاک انتخاب و مطلوبیت تلقی می‌گردد و حتی ابزاری برای موفقیت و ورود به عرصه‌های بهتر و والاتر. در چنین شرایطی زنان زیبا و قدرتمند تعریف می‌شوند و زیبایی، ابزاری برای قدرت زنان می‌شود و زیبایی زن در مقابل ثروت یا منزلت یک مرد معامله می‌گردد و لذا زیبایی‌شان همراه با پاداش بوده و به آنان قدرت بخشیده است.

در جامعه‌ای که به زنان فرصت‌های برابر داده نشده است، زنان خود باید فرصت‌های برابر را از طریق به کارگیری ابزارهایی چون زیبایی به وجود آورند، و مردان نیز خواسته یا ناخواسته، زنان را به سمت توجه به خود و ظاهر و اندام خود رهنمون می‌سازند.

از سویی باید به نقش ساختارهای اجتماعی و فشارهای اجتماعی اشاره کرد. ساختارهای اجتماعی رفتارها و اعمال انسان‌ها را شکل می‌دهد و انگیزه‌ها، اهداف و آرزوهای افراد را هدایت می‌نماید.

بررسی رابطه پایگاه هویت و مدیریت بدن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

از سوی دیگر، توجه به این پدیده در زنان با توجه به موقعیت آنان در جامعه و با رشد فردگرایی شکل متفاوتی پیدا کرده است و شاید بتوان انجام این رفتار را به گونه‌ای مقاومت در برابر کلیشه‌ها و ساختارهای اجتماعی تعبیر نمود.

پیشنهادها

با توجه به نتایج به دست آمده، پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد.

- افزایش آگاهی اجتماعی و فرهنگی زنان، خودشناسی و توانمندسازی آنان در ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی به منظور کاستن از آسیب‌های اجتماعی و توجه بیشتر به سلامت جسم و روح.
- لزوم توجه متأهلان به جنبه‌ها و ابعاد مختلف شخصیتی خود و بالا بردن سطح مهارت‌های اجتماعی بدون نگرانی از ظاهر بدنی خود.

- بالا بردن احساس خود ارزشمندی انسان‌ها و توجه به ابعاد فرهنگی آنان.

- تغییر نگرش ابزاری افراد به بدن و کشف استعدادها و نهفته انسان‌ها و بکارگیری آنها.

- رفع تبعیض‌های جنسیتی در جامعه و بهره‌گیری زنان از آزادی‌های اجتماعی برخوردار مردان.

منابع:

آزاد ارمکی، ت و غراب، ن، (۱۳۸۷)، **بدن و هویت**، فصلنامه انجمن ایرانی، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهارم، شماره ۱۳.

اباذری، ی و حمیدی، ن، (۱۳۷۸)، **جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات**، مجله پژوهش زنان، دوره ۶ شماره ۴، صص ۱۶۰-۱۲۷.

ادیبی، ح و انصاری، ع، (۱۳۸۳)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات جامعه.

اکبرزاده، ن، (۱۳۷۶)، گذر از نوجوانی به پیری، تهران: دانشگاه الزهرا.

احمدنیا، ش، (۱۳۸۰)، **بلوغ، انگیزه سلامت و رفتارهای بهداشتی نوجوانان و جوانان**، نمایه پژوهش، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۸۰-۹۰.

اسمیت، ف، (۱۳۸۳)، **درآمدی بر نظریه فرهنگی**، ترجمه: حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره سی و هشتم، پاییز ۱۳۹۲

توسلی، غ، (۱۳۷۴)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران: انتشارات سمت.

ذکایی، م، (۱۳۸۷)، **جوانان، بدن و فرهنگ تناسب**، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول،

شماره ۱.

ذکایی، م و فرزانه، ح، (۱۳۸۷)، **زنان و فرهنگ بدن: زمینه‌های انتخاب جراحی‌های**

زیبایی در زنان تهرانی، فصلنامه انجمن ایرانی، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهارم،

شماره ۱۱.

ریتزر، ج، (۱۳۷۹)، **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران:

انتشارات علمی.

رید، ا، (۱۳۸۰)، **آزادی زنان، مسائل، تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها**، ترجمه: افشنگ مقصودی،

تهران: نشر گل آذین.

ریتزر، ج، (۱۳۷۴)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه: محسن ثلاثی،

تهران: انتشارات علمی.

ساروخانی، ب و رفعت‌جاه، م (۱۳۸۳)، **زنان و باز تعریف هویت اجتماعی**، فصلنامه

جامعه‌شناسی ایران، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، صص ۱۶۰-۱۳۳.

کسل، ف، (۱۳۸۳)، **چکیده آثار آنتونی گیدنز**، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: انتشارات

ققنوس.

کیویستو، پ، (۱۳۸۳)، **اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی**، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران:

انتشارات نی.

کشاورز، ف، (۱۳۸۸)، **بررسی نحوه‌ی مدیریت بدن و عوامل اجتماعی-اقتصادی و روانی مؤثر بر**

آن در میان دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، جامعه‌شناسی،

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

بررسی رابطه پایگاه هویت و مدیریت بدن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

گیدنز، آن، (۱۳۸۵)، **تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

فرانزوی، ا، (۱۳۸۵)، **روان‌شناسی اجتماعی**، ترجمه: فیروز بخت، م و قنادان، م، تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.

لچت، ج، (۱۳۸۳)، **پنجاه متفکر بزرگ معاصر**، ترجمه: محسن حکیمی، تهران: انتشارات خجسته.

محسنی، م، (۱۳۸۵)، **جامعه‌شناسی پزشکی**، تهران: طهوری، چاپ هشتم، ص ۲۳.

Choi, P. (۲۰۰۰). Lookong good and feeling good: why do fewer women than men exercise? In Jane M(Ed). Women's Health, Leicester: The British Psychological Society, pp: ۴۲۳-۴۳۰.

Crossley, N. (۱۹۹۵). **Body Techiques, Agency and Intercorporeality**: On Goffman S Relations in Public, Sociology, Vol. ۲۹, No. ۱.

Etcoff, N. (۱۹۹۹). **Survival of the Prettiest: The Science of Beauty**, New York: Doubleday.

Gaffman, E. (۱۹۷۱). **The Presentation of Self in Everyday Life**, Hammondsport: Penguin.

Grogan, S. (۲۰۰۰). Body Image, in Jane M. Ussher(Ed). Women's Health, Leicester: The British Psychological Society, pp: ۳۵۶-۳۶۴.

Shilling, C., Mellor. P. A. (۱۹۹۶). **Embodiment, Structuration Theory and Modernity: mind/ body dualism and the repression of sensuality**, in Body and Society, Vol. ۲, No. ۴, ۱-۱۵.